



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۴۷	تاریخ	۱۴۰۳/۰۹/۲۰
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه اذن				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس گذشته

در ادامه مباحث مربوط به حجیت خبر و استدلال به آیات قرآن کریم، پس از بررسی چهار آیه، برای تکمیل بحث، به آیه پنجم، یعنی آیه «أُذُن» نیز پرداخته می شود.

استدلال به آیه اذن

پنجمین آیه ای که برای استدلال برای حجیت خبر به آن تمسک شده یا مطرح شده است، آیه «أُذُن» است که خداوند متعال در این آیه شریفه می فرماید:

«وَمَنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۱

از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: «او آدم خوش باوری است!» بگو: «خوش باور بودن او به نفع شماست! [ولی بدانید] او به خدا ایمان دارد؛ و [تنها] مؤمنان را تصدیق می کند؛ و رحمت است برای کسانی از شما که ایمان آورده اند!» و آنها که رسول خدا را آزار می دهند، عذاب دردناکی دارند.

این آیه که به آیه «أُذُن» معروف است، به عنوان یکی دیگر از ادله حجیت خبر مطرح شده و مورد استناد قرار گرفته است.

تقریب استدلال به آیه

برای تبیین استدلال به این آیه، باید به دو نکته اساسی توجه کرد:

۱. سوره توبه: ۶۱.

نخستین نکته، تصریحی است که در آیه وجود دارد و آن، این است که خداوند متعال در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «يُؤْمِنُ لِّلْمُؤْمِنِينَ». این عبارت، به این معناست که پیامبر صلی الله علیه و آله مؤمنین را در آنچه که به ایشان می گویند و در اخباری که به ایشان می رسانند، تصدیق می کند. به عبارت دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله سخنان و اخبار مؤمنین را می پذیرد و آنها را مورد تأیید قرار می دهد.

نکته دوم که در استدلال به این آیه حائز اهمیت است، این است که تصدیق «لِّلْمُؤْمِنِينَ»، به معنای تصدیق هر یک از مؤمنان است؛ یعنی اگر هر مؤمنی خبری را به پیامبر صلی الله علیه و آله برساند، ایشان سخن او را تصدیق می کنند. از آنجایی که اخبار واحد، یعنی اخباری که توسط یک نفر نقل می شوند و لزوماً یقین آور نیستند و علم قطعی را ایجاد نمی کنند، تصدیق این اخبار توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، به معنای حجیت خبر واحد است. به عبارت دیگر، این آیه دلالت دارد بر اینکه اخبار واحد، اگر توسط مؤمن نقل شود، عمل کردن به آن معتبر و حجت است.

به این ترتیب، آیه «أُذِّنْ» به عنوان یکی از ادله حجیت خبر مطرح می شود.

اشکال مرحوم خوئی رحمته الله علیه بر استدلال به آیه

در مقابل این استدلال، سید الاستاد خوئی رحمته الله علیه اشکالی را مطرح کرده اند. ایشان معتقدند که تصدیق «لِّلْمُؤْمِنِينَ» در این آیه، به معنای «عدم تکذیب» است؛ نه تصدیق به معنای «ترتیب اثر عملی بر خبر». به بیان دیگر، ایشان می فرمایند که پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی خبری را از یک مؤمن می شنوند، او را دروغگو نمی خوانند و سخن او را رد نمی کنند؛ اما این به معنای آن نیست که به آن خبر، ترتیب اثر عملی می دهند و آن را به عنوان یک واقعیت قطعی می پذیرند.

به عقیده مرحوم خوئی رحمته الله علیه، منظور از تصدیق در اینجا، تصدیق اخلاقی است؛ نه تصدیق به معنای حجیت خبر. تصدیق اخلاقی به این معناست که پیامبر صلی الله علیه و آله به جهت حفظ احترام و کرامت مؤمنین و رعایت اخلاق، آنها را تکذیب نمی کند و سخن آنها را رد نمی کنند. این نوع تصدیق، جنبه اخلاقی دارد و به معنای حجیت شرعی خبر نیست.

در واقع، اشکال مرحوم خوئی این است که صرف عدم تکذیب خبر توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، نمی تواند دلیلی بر حجیت آن باشد.

پاسخ به اشکال مرحوم خوئی

در مقام پاسخ به اشکال مرحوم خوئی، برخی سعی کرده اند استدلال به آیه را تقویت کنند و گفته اند که «يُؤْمِنُ» در آیه، ظهور در تصدیق حقیقی دارد، نه تصدیق اخلاقی. لذا، برای اینکه تصدیق اخلاقی مراد باشد، به دلیل نیاز است.

تقویت اشکال مرحوم خوئی

در مقام پاسخ به این بیان و تقویت نظر مرحوم خوئی رحمته الله علیه، دو جواب مطرح شده است که این جواب ها، مؤید نظر ایشان خواهد بود.

۱. عدم معقولیت تصدیق حقیقی

اولین پاسخ این است که تصدیق حقیقی، یعنی باور قلبی و قطعی به صحت خبر، و این، در مورد اخبار واحد، امری معقول نیست؛ چرا به صرف خبر واحد - اگرچه فرد مؤمن باشد - ایمان به معنای تصدیق حقیقی برای انسان حاصل

نمی شود؛ لذا نمی توان آیه را بر تصدیق حقیقی حمل کرد؛ اگرچه در تصدیق حقیقی ظهور داشته باشد. بنابراین، این فرض که تصدیق در این آیه به معنای باور قطعی و حقیقی باشد، با واقعیت سازگار نیست. به همین دلیل، آیه باید بر تصدیق اخلاقی و عدم تکذیب حمل شود.

۲. وجود قرینه بر اراده تصدیق اخلاقی

پاسخ دوم، مبتنی بر وجود قرائنی در خود آیه است که نشان می دهد مراد از «يُؤْمِنُ» در اینجا، تصدیق اخلاقی است، نه تصدیق حقیقی. مرحوم شیخ انصاری رحمته الله علیه، به دو قرینه برای اثبات این مطلب اشاره کرده اند:

قرینه اول: «وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا»

بعد از عبارت «يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ»، خداوند متعال می فرماید: «وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا». این عبارت، به رحمت و لطف خداوند نسبت به مؤمنان اشاره دارد. تصدیق اخلاقی، که همان عدم تکذیب است، با این رحمت و لطف الهی سازگار است؛ چرا که عدم تکذیب مؤمن، نوعی اکرام و احترام به اوست و این خود نوعی رحمت برای او محسوب می شود و نمی خواهد مؤمن را خفیف کند. درحالی که تصدیق حقیقی، که ممکن است در مورد غیر مؤمن هم صادق باشد، ارتباط روشنی با رحمت و ویژه مؤمنان ندارد. به عبارت دیگر، ممکن است که از حرف یک کافر هم برای انسان، تصدیق حقیقی حاصل بشود بدون اینکه این برای کافر رحمتی باشد؛ ولی تصدیقی که خاص مؤمنان است، تصدیق اخلاقی است.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان: برای اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله نمی تواند به یکی بگوید تو مؤمنی، به دیگری بگوید تو مؤمن نیستی. برای اینکه «رحمة للمؤمنين» بشود، کلام همه را قبول می کند؛ یعنی کلام همه را تکذیب نمی کند، چه مؤمن باشند؛ چه مؤمن نباشند. ولی مقصود از این رحمت، مؤمنین هستند؛ اگرچه این رحمت، عملاً برای غیرمؤمنین هم شامل می شود؛ مثل بارانی که نازل می شود. باران که نازل می شود، رحمت است؛ همانطوری که در قرآن نیز به رحمت بودن باران اشاره شده است. بارانی که نازل می شود، هم برای کافر نازل می شود هم برای مؤمن نازل می شود؛ منتهی به مقصود مؤمن نازل می شود. مانند آن ماجرای که از شیخ انصاری رحمته الله علیه نقل می کنند و می گویند که به شیخ گفتند که در طلبه ها، افراد درس نخوان زیاد وجود دارد، چرا به تمام آنها شهریه می دهید؟ فرموده بود که حوزه، مثل باغی می ماند که در آن علف هرز هم ممکن است وجود داشته باشد؛ اما باید تمام باغ را آب داد تا آن درخت های میوه دار و خوب، سیراب شوند؛ اگرچه در ضمن، علف هرزهایی نیز آب بخورند. در اینجا نیز منافات ندارد که ما خیر اذن بودن، برای جمیع است؛ اما به رحمت برای مؤمنین است. خلاصه اینکه زمانی این رحمت، با مؤمنین تناسب پیدا می کند که به معنای عدم تکذیب باشد.

قرینه دوم: تکرار فعل «يُؤْمِنُ» و حرف تعدیه

قرینه دوم و اقوی، اتکرار متعلق «يُؤْمِنُ» و اختلاف حرف تعدیه ای است که بین «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» و «يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» است. در آیه شریفه، فعل «يُؤْمِنُ» دو بار تکرار شده است. اگر منظور از «يُؤْمِنُ» در هر دو مورد، یک معنا بود، تکرار آن لازم نبود و آیه به صورت «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْمُؤْمِنِينَ» بیان می شد؛ اما تکرار فعل «يُؤْمِنُ» و همچنین تغییر متعلق آن (ابتدا «بالله» و سپس «للمؤمنين») نشان می دهد که این دو «يُؤْمِنُ»، از نظر معنا با هم متفاوت هستند. «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» به معنای ایمان به خداوند و تصدیق وحدانیت او است؛ درحالی که «يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» به معنای تصدیق اخلاقی است که به مصلحت مؤمنان است. تصدیق اخلاقی، همان عدم تکذیب و پذیرش ظاهری سخن مؤمن است. این نوع تصدیق، با مصلحت مؤمن سازگار است؛

چرا که تصدیق حقیقی، ممکن است همواره به مصلحت مؤمن نباشد؛ اما آنچه همواره به مصلحت مؤمن است، عدم تکذیب و تصدیق اخلاقی است.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گفته شد، می توان نتیجه گرفت که استدلال به آیه «أُذِّنْ» برای اثبات حجیت خبر، به دلیل اشکالی که مرحوم خوئی مطرح کرده اند، قابل پذیرش نیست. منظور از «يُؤْمِنُ لِمَا مَوَّعِنٌ» در آیه، تصدیق اخلاقی است، نه تصدیق حقیقی و شرعی. این نوع تصدیق، به معنای عدم تکذیب و احترام به مؤمنین است و دلالت بر حجیت خبر ندارد.

این شأن بزرگان و رهبران است که وقتی خبری به آنها می رسد، به جهت رعایت اخلاق و حفظ کرامت افراد، آنها را تکذیب نکنند. همچنین، این رویه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - با اینکه ایشان علم الهی داشتند - به دلیل فرصت دادن به مؤمنین بود تا مؤمنین شکسته و ناراحت نشوند و فرصت بازگشت و توبه از آنها گرفته نشود. این خیر، خیر برای همه است؛ حتی برای منافقین؛ یعنی آیه می فرماید همین شمایی که به رسول خدا ایراد می گیرید، اگر رسول خدا می خواست با شما طوری برخورد کند که واقعیت امر شما را کشف کند، شما در این جامعه منزوی و تحقیر می شدید و مردم شما را طرد می کردند؛ اما این کار را نمی کنند.

یکی از اسرار امامت، ایجاد فرصت عدالت در جامعه بشری است. اینکه گفته می شود هر زمانی، باید یک حجت الهی باشد و «لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»، همان فرصت عدل است؛ به این معنا که اگر مردم اراده کردند که ایمان بیاورند، بتوانند و فرصت برای آنها وجود داشته باشد. آنچه در مورد این آیه نیز وجود دارد، همین نکته است که اگر بنا بود رسول اکرم صلی الله علیه و آله، اذن نباشد، موجب این می شد که فرصت عدل از منافقین گرفته بشود؛ یعنی فرصت توبه و اصلاح از آنها گرفته شود. یکی از مصادیق رحمت الهی، باز کردن فرصت توبه است. این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نوعی باز کردن فرصت توبه است؛ آنها را طرد و سبک نمی کنند، تا فرصت توبه برایشان باشد. این فرصت دادن و عدم تکذیب، تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام ادامه دارد و با ظهور ایشان، این فرصت پایان می پذیرد و دیگر نفاق و ریا پذیرفته نخواهد شد؛ همانطوری که می فرماید:

«يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا»^۱

آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده اند، سودی به حالشان نخواهد داشت.

ما گاهی به بعضی از کسانی که منافقانه با جمهوری اسلامی عمل می کنند، می گوییم که تا فرصت هست توبه کنید؛ اگر امام زمان علیه السلام ظهور کند - که ان شاء الله زودتر ظهور کنند - دیگر در آن زمان این فرصت ها به شما داده نمی شود که بروید در انتخابات شرکت کنید و حرف بزنید و

با بررسی آیه «أُذِّنْ»، بحث در مورد آیات مربوط به حجیت خبر به پایان می رسد و در ادامه، به بررسی روایات در این زمینه خواهیم پرداخت.

و صلَّى الله علی محمد و آله الطاهرين